مردم‌شناسی سرزمین اران در آستانه ورود اسلام

وصال حسین‌اف*

چکیده

اران یا آلبانیای تاریخی، در دوره پیش از اسلام، سرزمینی مستقل بود که محدوده آن امروزه تقریباً جمهوری آذربایجان کنونی را شامل می‌شود. در مورد اقوام ساکن در اران، در میان تاریخ‌نویسان و زبان‌شناسان، اختلاف شدیدی وجود دارد. برخی از نویسندگان، ترکان، برخی ایرانیان و برخی دیگر، ارانیان یا آلبان‌ها را ساکنان اصلی آن دیار قلمداد می‌کنند. در این تحقیق، با استفاده از منابع اولیه و هم‌چنین تحقیقات جدید به این مسأله پرداخته شده و در مورد اقوام مختلف ساکن در اران در آستانه فتح اسلامی، پژوهش به عمل آمده است.

واژگان کلیدی: اران، قفقاز، قوم، بومی، آلبان، ایرانی، ترک.

مقدمه

بحث‌های مردم‌شناسی سرزمین‌ها، از مسائل بسیار پیچیده‌ای است که علاوه بر تاریخ و جغرافیا، نیاز مبرم به علم زبان‌شناسی و انسان‌شناسی نیز دارد. اما به هر حال، نبودن و یا کم بودن منابع و هم‌چنین تشابه و تأویل‌پذیری اسامی اشخاص و اماکن به وجوه مختلف، تحقیق این گونه مسائل را خیلی مشکل می‌سازد. و اغراض سیاسی ملت‌ها و مناقشات ارضی که امروزه میان کشورهای مختلف وجود دارد، آنها را بسیار حساس می‌نماید.

* دانشجوی دکتری رشته تاریخ تشیع از آذربایجان.

مردم‌شناسی سرزمین اران نیز از این قاعده مستثنا نیست و سال‌ها در مورد آن بحث و بررسی به عمل آمده است. ولی متاسفانه دانش‌مندان آذری، ایرانی، ارمنی، اروپایی و دیگران که درباره این موضوع به تحقیق پرداخته‌اند، نه‌تنها به نتیجه کلی نرسیده‌اند، بلکه تناقض و تضاد بین آن‌ها به وجود آمده و بعضی، تحریفات آشکاری را مرتکب شده‌اند.

بی‌شک انسان‌ها از زمان‌های بسیار قدیم در اران سکونت داشته‌اند. در سال ۱۹۶۸ در غار «آزیخ» واقع در چهارده کیلومتری شهر« فضولی» جمهوری آذربایجان که جزء اران بوده، سنگ‌واره‌ای از انسان‌های قدیم یافت شد که به ۲۵۰-۳۰۰ هزار سال پیش مربوط بود.[1] اما بررسی‌های آثار باستانی در آن‌جا نشان می‌دهد که انسان‌های قدیم تقریباً ۱-۱/۲ میلیون سال پیش به آن منطقه مهاجرت کرده‌اند.[2]

نخستین اطلاعاتی که در مورد مردم‌شناسی تاریخی سرزمین اران در دست‌رس هست، به هزاره دوم پیش از میلاد برمی‌گردد.

اقوام بومی اران

سخن گفتن درباره اقوام بومی مناطق سخت است. در زمینه اقوام بومی اران نیز اختلافات زیادی وجود دارد. به نظر می‌رسد که گروه نژادی«ایبر- قفقاز» را می‌توان اقوام بومی اران به حساب آورد. آلبان‌ها (اوتی‌ها، گرگرها، گردمان ها، سودی‌ها، هِرها وغیره)، لکزها، سیلوی‌ها، لوپنی‌ها، گل‌ها، لگ‌ها و غیره، اقوامی از گروه ایبر- قفقاز هستند که از زمان‌های بسیار قدیم در اران ساکن بودند.

آلبان‌ها مهم‌ترین قوم از گروه ایبر- قفقاز به شمار می‌روند که در اران سکونت داشتند. نام آن‌ها نخستین بار در حوادث نیمه دوم قرن چهارم پیش ازمیلاد برده شده است.[3]

پولیبیوس (متولد ۲۰۵ ق. م.)، دیودور سیسیلی (تاریخ‌نگار سدهٔ نخست پیش از میلاد) و دیونیوس (جغرافی‌نگار سدهٔ دوم میلادی) در آثار خود از آلبان‌ها سخن گفته‌اند.[4]

استرابن، بحث مفصلی درباره آلبان‌ها کرده و آنها را ۲۶ طایفه معرفی می‌کند که هر یک زبان مخصوص دارند.[5] شاید منظور وی از ۲۶ طایفهٔ آلبانی، لهجه‌های مختلفی باشد

---

1. Азәрбајҹан Совет Енсиклопедијасы (АСЕ). Он чилддә, АСЕ Баш Редаксијасы, Бакы, 1976-1987, ч. 1, сәh. 183-184.
2. Мүәллифләр hej'әти. Азәрбајҹан тарихи. Бир чилддә, Азәрнәшр, Бакы, 1994, сәh. 20.
۳. کاظم موسوی بجنوردی، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، ص ۴۲۱ چاپ اول: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۴. عنایت‌الله رضا، آذربایجان و اران، ص۳۲- ۳۳. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۲.
۵. *جغرافیا (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۱۹. چاپ اول: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۸۲.

که مردم اران داشتند و «آلبان» نام مشترک بین آنها بود. این مطلب را با توجه به کتاب *تاریخ آلبانیا* نیز می‌توان دریافت. به طوری که موسی کاغان کاتواتسی، ضمن بحث از نواحی مختلف آلبانیا و حتی ولایت‌های اوتی و گردمان، از آلبان‌ها سخن گفته، همه طوایف مختلف را با عنوان آلبان معرفی می‌کند. هم‌چنین اران را جد بزرگ همه طوایف آلبانی معرفی کرده، می نویسد:

> مردمانی که در ولایات اوتی، گردمان، سودی و گرگر زندگی می کنند، همه از نسل پسران اران هستند.[۱]

بی‌شک کلمه «اران» معرب شده کلمه «آلبانیا» است. بنابراین، زبان ارانی که ابن‌حوقل[۲] و مقدسی[۳] نیز از آن یاد کرده‌اند، همین زبان آلبانی است. اما درباره این‌که نام آلبان فقط اسم عامی برای این طایفه‌ها بود یا یکی از آنها خود قوم آلبان به معنای خاص، اطلاع دقیقی وجود ندارد. هم‌چنین مشخص نیست که این ۲۶ طایفه کدام طایفه‌ها بودند. بی‌شک، چهار طایفه‌ای که موسی کاغان کاتواتسی نقل کرده و پیش از او موسی خورنی، پدر تاریخ ارمنی نیز همین مطلب را ذکر نموده،[۴] از طوایف آلبانی به شمار می‌آمدند. پروفسور اقرار علی‌اف، تاریخ‌نگار معروف و معاصر جمهوری آذربایجان، بر روی آلبان بودن طایفه هرها نیز تأکید می‌کند،[۵] اما آلبان بودن سیلوی‌ها، لوپنی‌ها، گل‌ها و لگ‌ها هنوز به اثبات نرسیده است بی‌شک این طوایف از قدیم در شمال آلبانیا زندگی می‌کردند.[۶]

به نظر اقرار علی‌اف، طوایف آلبانی، در ولایات جنوب شرق قفقاز بومی هستند و مدارکی وجود دارد که آنها در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد موجود بودند.[۷]

همان‌طور که استرابن نیز تأیید می‌کند، آلبان‌ها از قبیله‌های قفقازی بودند[۱] و زبان‌های آلبانی یا ارانی را یکی از زبان‌های گروه ایبر- قفقاز باید به شمار آورد. ولی، احمد کسروی

---

1. Каланкатуклу М. Албанија тарихи. Тәрчүмәчи вә шәрһ едән: Зија Бүнјадов, Елм, Бакы, 1993, сәһ. 17.

۲. *سفرنامه (ایران در صورة الارض)*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، ص۹۶ چاپ دوم: امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.

۳. *احسن التقاسیم*، ترجمه دکتر علینقی منزوی، دو جلد، ص ۵۶۲ چاپ اول: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱.

4. Мүәллифләр һеј`əти. Азәрбајчан тарихи. Једди чилддә, Елм, Бакы, 1998, ч. 1, сәһ. 332.

5. Јенә орада, сәһ. 330.

۶. ولادیمیر مینورسکی، *تاریخ شروان و دربند*، ترجمه محسن خادم، ص ۱۸، پی نوشت ۲ بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران ۱۳۷۵؛ عنایت الله رضا، *اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، ص ۱۴۳ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، چاپ اول: تهران ۱۳۸۰.

7. Мүәллифләр һеј`əти. Азәрбајчан тарихи. Једди чилддә, көстәрилән әсәр, ч. 1, сәһ. 330-331.

آرانیان را تیره‌ای از ایرانیان محسوب کرده، زبان ارانی یا آرانی را شاخه‌ای از زبان‌های ایران[2] و برادر زبان آذری قدیم[3] می‌داند. متاسفانه، این عقیده نادرست به برخی دیگر از تاریخ‌نگاران ایرانی نیز سرایت کرده است؛ به طوری که در ***دایره المعارف تشیع*** نیز می‌خوانیم:

> ظاهراً اران از واژه "آر" پدید آمده که نام دیگر نژاد بزرگ "ایر" یا همان تیره آریایی است".[4]

باتوجه به آثار باقی‌مانده از زبان ارانی و فرق آن با زبان‌های آریایی و هم‌چنین آداب و رسوم و فرهنگ موجود بین ارانی‌ها، کاملاً مشهود است که اقوام ارانی و ایرانی از یک‌دیگر متفاوت بوده و زبان آن دو هیچ شباهتی به هم‌دیگر نداشته است.

یوزف مارکوارت، از بزرگ‌ترین ایران‌شناسان معاصر، همین مطلب را تأیید کرده، تعجب خود را از عقیده یاد شده چنین ابراز می‌دارد:

> آلبانی در تمام اوقات، یک سرزمین فوق‌العاده مهم غیرآریایی بوده است و آداب و رسوم ساکنان آن که استرابن ذکر کرده است، مؤید این موضوع است. از این رو غیر قابل درک است که هنوز «گلدنر» به کرات، اران‌ها را با سرزمین «آریانم ویجو» اوستا یک‌سان قرار می‌دهد.[5]

آکادمیسین بارتولد[6] و مینورسکی[7] نیز روی مسأله غیرآریایی بودن مردم اصلی اران، تأکید ورزیده‌اند. به گفته موسی خورنی، این زبان «حلقی، خشن، غیرتمدنی و به طور کلی ناهنجار» بود.[8]

اوتی‌ها شاید تنها قوم آلبانی باشند که در *تاریخ* هردوت از آن یاد شده است.[9] هم‌اکنون جمعیت چند هزار نفری طایفه اوتی یا اودین، در منطقه شمال غرب جمهوری آذربایجان

---

۱. *جغرافیا (سرزمین زیرفرمان هخامنشیان)* ص ۱۴.

۲. *شهریاران گمنام*، ص ۲۵۷ چاپ سوم: امیرکبیر، تهران ۱۳۵۳

۳. *آذری یا زبان باستان آذربایجان*، ص ۲۵ بی تا، بی جا، بی تا.

۴. همو. ص ۳۰ چاپ اول: نشر شهید سعید محبی، تهران.

۵. یوزف مارکوارت، *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمه دکتر مریم میراحمدی، ص ۲۲۳ چاپ اول: انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۳.

۶. *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، ص ۲۳۱چاپ سوم: انتشارات توس، تهران ۱۳۷۲.

۷. *تاریخ شروان و دربند*، ص ۱۸، ۲۰.

۸. همان، ص ۱۸؛ *ایرانشهر برمبنای جغرافیای موسی خورنی*، ص۲۲۲– ۲۲۳.

9. Һеродот. Тарих. Тәрҹүмә едән: Пәнаһ Хәлилов, Азәрнәшр, Бакы, 1998, үчүнҹү китаб, сәһ. 195.

زندگی می‌کنند که تنها جمعیت باقی‌مانده از طوایف آلبانی هستند. جالب است که آنها علاوه بر زبان، دین خود را نیز حفظ کرده و همچنان مسیحی هستند .

قوم لک یکی دیگر از اقوامی هستند که به شاخه ناخ- داغستان از گروه نژادی ایبر- قفقاز تعلق دارند که در شمال شرق قفقاز بومی بودند. لک یا لزگی‌ها، در اطراف کوه قفقاز و نزدیکی باب‌الابواب زندگی می‌کردند.[1]

زبان و تیره‌های ایرانی در اران

ایرانی‌زبانان، مهاجران به اران هستند و به هیچ وجه آنها را نمی‌توان بومی تلقی کرد، اما باید توجه داشت که حضور آنها در منطقه یادشده به دوره‌های قدیم و به زمان مهاجرت آریایی‌ها از دشت‌های جنوب روسیه به ایران باز می‌گردد. اسب قبرهای مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد در شمال قفقاز و اران، مسیر مهاجرت گروهی از آنان را نشان می‌دهد و معلوم است که دفن اسب‌ها، به باورهای مردم دشت‌های جنوب روسیه تعلق دارد. شاید، بعضی از همین مهاجران در این نواحی ساکن نیز شده بودند.[2] خانم سارا آشوربیگلی، متخصص تاریخ باکو و شروان همین مطلب را تأیید کرده، می‌نویسد:

> تأثیر عنصر ایرانی در اسامی اماکن آبشوران،[3] خیلی قوی است. احتمال هست که مردم ایران‌زبان در نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد به این مناطق آمده‌اند. معلوم است که طوایف اسکیف از اران رد شده و بعضی از آنها بدون شک، در آن‌جا سکنا گزیده بودند. آثار باستانی نیز این را تأیید می‌کند. بیلگه، زابرات، بلبله، رمانا، بوزونا، ماسازر، جورات، مردکان، نوخانی، سوراخانی، بالاخانی، نارداران، دیگاه، گورادل، خردلان[4] و اسامی اماکن دیگر نیز مخصوص به زبان ایرانی است.[5]

گفتنی است که سارا آشوربیگلی، مردمان ایران‌زبان را ساکنان اصلی شبه‌جزیره آبشوران می‌داند و نام اصلی شهر باکو را باگاوان - به زبان قدیم ایرانی به معنای «شهر خدا» معرفی می‌کند.[6]

---

۱. علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۱۵۶ دارالصاوی، قاهره، بی‌تا.

2. Мүəллифлəр hej`əти. Азəрбајҹан тарихи. Једди ҹилддə, көстəрилəн əсəр, ч. 1, сəh. 170.

۳. شبه‌جزیره آبشوران در جمهوری آذربایجان که علاوه بر شهر باکو، قسمت زیادی از شرق شروان را نیز شامل می‌شود.

۴. روستاهای اطراف باکو که هم‌اکنون به همین نام‌ها خوانده می‌شوند.

5. Ашурбəјли С. Б. Бакы шəhəринин тарихи. Азəрнəшр, Бакы, 1998, сəh. 37.

6. Јенə орада, сəh. 39-46.

طبعاً نمی‌توان وجود عنصر ایران‌زبان بین مردم اران را تنها نتیجه مهاجرت آریـایی‌هـا دانست. براساس منابع تاریخی، بعدها مهاجرت‌هایی از جنوب نیز صورت گرفته است. طبق گزارش‌ها، زمانی که انوشیروان‌بن‌قباد، پادشاه ساسانی، شهر باب‌الابـواب را سـاخت، قـوم سیاسجی در آن ساکن بودند و وقتی شهر صغدبیل را در نزدیکی تفلیس ساخت، قوم صغد نیز که هردو ایرانی‌نژاد بودند، در آن سکونت داشتند.[1]

مینورسکی آغاز این گونه مهاجرت‌ها را به طور احتمـالی بـه دوره هخامنـشی مربـوط دانسته، می‌افزاید:

> حضور مهاجران ایرانی در قفقاز، خصوصاً در مجاورت دروازه‌هـا، در جـذب یـا عقـب راندن ساکنان اصلی نقش مهمی داشته است. نامهایی چون: لیزان، بیلقان، شروان و امثال آن، نشان می‌دهد که مهـاجرت ایرانیـان، عمـدتاً ازگـیلان و سـپس از دیگـر مناطق ساحل جنوبی دریای خزر صـورت گرفتـه اسـت. در ناحیـه مـورد بحـث مـا، واضح‌ترین نام گیلانی، لیزان است که اینک لاهیج خوانده می‌شود و بدون شک، بـا هم نام خود لاهیجان مرتبط است. به همین نحو، بیلقان باید بـا بیلمـان در گـیلان مرتبط باشد.[2]

عباس‌قلی‌آقا باکیخانوف نیز از کوچانیدن به اصطلاح خودش، «خلایق بسیار از ولایات ایران» توسط قباد و انوشیروان خبر می دهد.[3]

ایـران‌زبانـان سـاکن در اران، شـامل طوایـف مختلفـی؛ از جملـه: اسـکیف‌هـا، ساک‌ها(ساکسین‌ها)، سرمتی‌ها، ماساژت‌ها (ماسکوت‌ها)، آلان‌هـا، آؤرس‌هـا، لاهیجـان و گروه‌هایی از پارتی‌ها. اگرچه اطلاعی در مورد روابط آنها با آلبانی‌ها نداریم، معلوم است که آنها نتوانستند مردمان بومی را در خود هضم کنند و از بین ببرند.[4]

از قرن اول میلادی، اشکانیان ایران‌زبان در اران حکومـت داشـته‌انـد. موسـی کاغـان کاتواتسی نیز همین مطلب را تأیید کرده، از آن پادشاهان به بزرگی یاد می‌کند. بـه گفتـه وی، « اورنایر» پادشاه آلبانی، داماد شاه ایران شاپور دوم نیز بوده است.[5]

---

۱. ابوالحسن احمد بن یحیی بلادزی، *فتوح البلدان*، ۳ جلد، ج۱، ص ۲۳۲ مکتبه النهـضه المـصریه، قـاهره ۱۳۷۹ قمری، شهاب الدین یاقوت حموی، معجم البلدان، ۵ جلد، ج۱، ص ۱۶۱ دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۲. *تاریخ شیروان و دربند*، ص۲۰- ۲۲.

۳. *گلستان ارم*، ص۵۶- ۵۷ چاپ اول: انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۳.

4. Мүәллифләр hej`әти. Азәрбајҹан тарихи. Једди ҹилддә, сечилмиш әсәр, ч. 1, сәh. 336.

5. Каланкатуклу М. Көстәрилән әсәр, сәh. 19, 26, 51.

البته با مطالعه تاریخ کاملاً روشن می‌شود که این پادشاهی، سلطنت مستقلی بوده و خاندان اشکانی نیز به زودی فرهنگ و زبان آلبانی را پذیرفتند و به اشکانیان آلبانی درآمدند.

قوم ماساژت یا ماسکوت یکی دیگر از طوایف و تیره‌های ایرانزبان است که در اران حکومت داشته‌اند. این قوم که هردوت به تفصیل از آنها سخن گفته،[1] در قرن‌های دوم و سوم پیش از میلاد از شمال وارد اران شده، در شهر چولا، نزدیکی دربند، سکونت گزیدند و بعدها در سواحل دریای خزر، پادشاهی ماساژت را به وجود آوردند.[2] آثار زیادی از ماساژت‌ها به جا مانده است که نام روستای« ماشتاقا» در نزدیکی شهر باکو که برگرفته از نام این قوم است.

در منابع تاریخی، به وجود کردها، تیره‌ای از ایرانزبانان در اران اشاره شده است. به گزارش ابن فقیه سلمان‌بن‌ربیعه هنگام فتح بیلقان، کردهای بلاسجان را به اسلام فرا خواند.[3] اسامی روستای کردوان و کردماتی در شهرستان اسماعیللی، کردخانی در شبه‌جزیره آبشوران و شهرستان کردمیر در جمهوری آذربایجان، بر سکونت کردها در آن مناطق دلالت دارد.[4]

در منابع، از وجود مردم آذری در اران مطالب مهمی یافت نمی‌شود. اما از آنجا که آذری‌های آذربایجان و مردمان آلبانیا همسایه خوبی برای هم بوده‌اند و روابط گرمی با هم داشته و خیلی اوقات هر دو تحت فرمان پادشاهان ایرانی بوده‌اند، مهاجرت آذری‌ها به آن‌جا کاملاً محتمل است. به ویژه باید در نظر داشت که شاهان ایرانی در جنگ‌های خود با خزرها، همراه با آذری‌ها وارد آلبانیا و شمال قفقاز می‌شدند.[5]

قوم کادوسیان آخرین قوم ایرانزبان است که باید به آن نیز پرداخت. به گزارش پولیبیوس (متولد ۲۰۵ ق. م.)، کادوسیان میان سرزمین آتروپاتن و آلبانیا سکنا داشتند.[6] به گفته بعضی از پژوهش‌گران، کادوسیان پیش از مهاجرت آریایی‌ها به ایران، در منطقه گیلان و شمال شرق آذربایجان ساکن بودند.[7] اما این قول وقتی محتمل است که

1. Һеродот. Көстәрилән әсәр, биринчи китаб, сәһ. 88-93.
2. Мүәллифләр һеј`әти. Азәрбајҹан тарихи. Једди чилддә, көстәрилән әсәр, ч. 1, сәһ. 386.
۳. *مختصرالبلدان*، ترجمه مسعود ح. ص ۱۳۶ انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، تهران ۱۳۴۹.
4. Ашурбәјли С. Б. Ширваншаһлар дөвләти. Тәрчүмә едән: Азәр Бағыров, Азәрнәшр, Бакы, 1997, сәһ. 25-26.
5. Каланкатуклу М. Көстәрилән әсәр, сәһ. 29.
6. Polibi. Historiae. rec. Fr. Hulstsch, vol. 1.4. Berol. Weidam. 1888-1892.
به نقل از آذربایجان و اران، ص ۳۲.
۷. حسن پیرنیا، *ایران باستان*، ج ۲، ص ۱۱۲۹.

کادوسیان را قومی غیرآریایی تلقی کنیم، در حالی که به اثبات رسیده است که آنها اجداد تالشان ایران‌زبان امروزی بودند و لفظ «تالش» شکل تغییر یافته کلمه «کادوس» است[1] و کادوسیان در قسمت جنوب غرب دریای خزر، دقیقاً در جایی زندگی می‌کردند که امروزه تالشان سکونت دارند.

اقوام ترک در اران

مسأله ترک شدن مردم اران، از مسائل پیچیده‌ای به شمار می‌آید که هنوز هم به طور کامل حل نشده است. بعضی از تاریخ‌نگاران معاصر جمهوری آذربایجان، از جمله پروفسور یوسف‌اف عقیده دارند که ترک‌ها از اقوام بومی اران هستند و طوایف مختلف ترک‌های قدیم، دست کم از سومین هزاره پیش از میلاد، در آن‌جا زندگی می‌کردند. به گفته او، این امر از اسامی اماکن و اشخاص آن زمان به دست می‌آید.[2] او عقیده دارد که اقوام آلبان، اوتی، گرگر و غیره نیز ترک بوده‌اند.[3]

به عقیده سارا آشوربیگلی، ترک‌ها در هزاره اول پیش ازمیلاد، در اران زندگی می‌کردند.[4]

آکادمیسین ضیاء بنیاداف، ترک‌ها را مهاجران به اران تلقی نمی‌کند، ولی هنگام بیان تشکل‌های طوایف ترکی، از مهاجرت‌های آنها در دوره پیش از اسلام یاد کرده، می‌گوید:

> عملیات ترک شدن آذربایجان و اران در داخل امپراتوری ساسانی شروع شده بود.[5]

پروفسور اقرار علی‌اف مهاجرت نخستین طوایف ترکی به اران را به قرن‌های سوم وچهارم مربوط می‌داند.[6] از گفته او بر می‌آید که پیش از این دوره، اثری از زبان ترکی در اران موجود نبود و زبان ترکی امروزی آن منطقه، از اختلاط ترک‌های مهاجر قرون وسطا با اقوامی چون آلبان‌ها، کاسپین‌ها، ایرانی‌زبان ها، عرب‌ها و غیره به وجود آمده و شکل خاصی گرفته است.[7]

Ситат көтүрүлән мәнбә: Әбдоли Ә. Кадуслар тарихи. Тәрҹүмә едән: Елман Гулиіев, Фәзаил, Теһран, 2002, сәh. 8.

۱. احمد کسروی، *نام‌های شهرها و دیه‌ها*، نشر و پخش کتاب، بی جا، بی تا، ص ۲۶–۲۳.

2. Мүәллифләр hej`әти. Азәрбајҹан тарихи. Бир чилддә, Азәрнәшр, Бакы, 1994, сәh. 77-85.

3. Јенә орада, сәh. 221.

4. Ашурбәјли С. Б. Ширваншаhлар дөвләти. Көстәрилән әсәр, сәh. 67.

5. Бүнјадов З. М. Көстәрилән әсәр, сәh. 171-175.

6. Мүәллифләр hej`әти. Азәрбајҹан тарихи. Једди чилддә, көстәрилән әсәр, ч. 1, сәh. 337.

7. Әлијев И. Һ. Дағлыг Гарабағ. Тәрҹүмәчи: Рүстәмов И. Елм, Бакы, 1989, сәh. 53-54.

مهاجرت‌های ترک‌ها به اران که پیش از مهاجرت‌های گسترده سلجوقیان صورت گرفته، عمدتاً از شمال قفقاز بوده است. بی‌شک این همسایگان شمالی، یعنی خزران، روابط خصمانه‌ای با اران داشته و جنگ‌های متعددی را به راه انداخته‌اند. اران بارها مورد تاخت و تاز آنها قرار گرفته و زیر سلطه آنها درآمده است. بنابراین، بی شک برخی قبایل ترکی به این طریق وارد اران شده و در آن‌جا سکونت گزیده‌اند.

سابران یا ساوران یکی از طوایف ترکی است که از امپراتوری خزران، وارد آلبانیا شدند. این طایفه بزرگ، در قرن ششم قسمت عمده شمال اران را تصرف کردند.[1] به سبب حوادثی که مرکز مسیحیت آلبانی از دربند به بردع منتقل شد[2] و به سبب نفوذ زیاد ترکان در دربند در اکثر اوقات، ابن فقیه آنجا را «منزلگاه ترکان» معرفی می‌کند.[3]

اجبار یا کوچانیدن، نوع دیگر مهاجرت ترکان به اران است. براساس منابع، پادشاهان ساسانی گروه‌هایی از ترکان را به اران و آذربایجان کوچاندند. بنابه گزارش طبری، خسرو انوشیروان بعد از شکست خزران، ده هزار نفر از آنها را به اسارت گرفت و در آذربایجان و اطراف آن ساکن کرد.[4] ابن‌مسکویه نیز از کوچانیدن آنها به اران، آذربایجان و مناطق دیگر خبر داده است.[5]

بنابر آن‌چه گذشت، درست نیست که وجود ترکان در اران را فقط نتیجه مهاجرت سلجوقیان از آسیای میانه بدانیم. بلکه باید توجه داشت که از قرن سوم میلادی، یعنی از زمانی که نخستین حمله خزران به اران توسط موسی خورنی گزارش داده شده،[6] بارها حمله، نفوذ، مهاجرت و کوچانیدن آنها به منطقه یادشده صورت گرفته است.

این دسته از ترکانی که پیش از مهاجرت سلجوقیان، به منطقه اران آمده بودند، تعدادشان به آن حد نبود تا تغییری چشم گیر در زبان‌های محلی ایجاد کنند، ولی با این حال بی‌تأثیر هم نبوده‌اند. به گفته مارکوارت، اوتی‌ها یا اودین ها به سبب ارتباط با طوایف ترکی، کلمات زیادی گرفته و وارد زبان خود کرده بودند.[7]

---

1. Ашурбәјли С. Б. Ширваншаһлар дөвләти. Көстәрилән әсәр, сәһ. 75-76.
2. Каланкатуклу М. Көстәрилән әсәр, сәһ. 76.

۳. *مختصرالبلدان*، ص ۱۲۹.

۴. ابن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ۸ جلد، تحقیق گروهی از علما، ج ۱، ص ۵۲۶. مؤسسه اعلمی، بیروت، بی‌تا.

۵. *تجارب الامم*، تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی، ۷ جلد، ج ۱، ص۱۹۹ چاپ دوم: دار سروش للطباعه و النشر، تهران ۱۳۷۹.

6. АСЕ. Көстәрилән әсәр, ч. 10, сәһ. 72.
7. Маркварт. Рейды. с. 49. Ситат көтүрүлән мәнбә: Ашурбәјли С. Б. Ширваншаһлар дөвләти. Көстәрилән әсәр, сәһ. 74.

به هرحال، گسترش وسیع زبان ترکی در اران، هم‌چنین در آذربایجان و آسیای صغیر، به دوره بعد از مهاجرت سلجوقیان مربوط می‌شود.

زبان و اقوام مختلف دیگر در اران

میک‌ها یا موک‌ها، در جنوب اران و در سواحل رود ارس زندگی می‌کردند. این مناطق بعدها، به نام آنها موکان و موقان نامیده شد. هردوت این قوم را همراه با اوتی‌ها، ساگارتی‌ها و دیگر اقوام از چهاردهمین دایره دولت هخامنشی نشان داده است.[۱] اما درباره زبان و منشأ این قوم، اطلاعاتی غیر از گزارش یاقوت حموی وجود ندارد. وی موقان و گیلان را دو برادر از نسل یافث و اهل طبرستان معرفی می‌کند.[۲]

قوم ساوردیه یکی دیگر از اقوام مختلف ساکن در اران است که تاریخ‌نویس و جغرافی‌نگاران اسلامی از آن یاد کرده‌اند.[۳] این قوم به طور دقیق شناسایی نشده‌اند. مینورسکی احتمال می‌دهد که آنها از ماجارها بوده‌اند که بعدها مسیحیت گریگوری را قبول کردند و ارمنی شدند.[۴] اما بعضی دیگر، آنها را با سابران یا ساوران ترک یکی می‌دانند.[۵]

علاوه بر قوم و زبان‌هایی که ذکر گردید، اقوام یا طوایف کوچک دیگر نیز در اران وجود داشتند و هرچه به دوره قدیم برگردیم، تعداد آنها افزایش می‌یابد. شاید این گزارش ابن‌فقیه و مسعودی بدون اغراق نباشد که فقط در اطراف کوه قفقاز ۷۲ امت وجود داشتند و هیچ کدام زبان دیگری را نمی‌فهمیدند،[۶] و یا گزارش ابن‌حوقل که از وجود بیش از سیصد زبان در آن‌جا خبر می دهد.[۷] اما به هر حال زیاد بودن اقوام در آن‌جا رانشان می‌دهد که به سبب کم اهمیت بودنشان، بررسی در مورد آنها را بی‌اهمیت شمردیم.

نتیجه

اقوام و نژادهای اران در آستانه ورود اسلام را در چهار بخش می‌توان معرفی کرد:

---

1. Һеродот. Көстәрилән әсәр, үчүнчү китаб, сәһ. 195.

۲. *معجم‌البلدان*، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳. *فتوح‌البلدان*، ج ۱، ص ۲۴۰؛ *مختصرالبلدان*، ص ۱۳۶.

4. Вәлиханлы Н. М. Әрәб хилафәти вә Азәрбајҹан. Азәрнәшр, Бакы, 1993, сәһ. 64.
5. Јенә орада, сәһ. 64.

۶. *مختصرالبلدان*، ص ۱۳۸؛ علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۱۲۰ چاپ اول: داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۲ه/۲۰۰۲م.

۷. ابن‌حوقل، ص ۹۴. سفرنامه

۱. اقوام ایبر ـ قفقاز که آلبان‌ها (اوتی‌ها، گرگرها، گردمان‌ها، سودی‌هـا و ...)، لکزهـا، سیلوی‌ها، لوپنی‌ها، گل‌ها، لگ‌ها و غیره را شامل می‌شوند و در اران بومی بودند.

۲. زبان و تیره‌های ایرانی که فارس، تالش، ساک، اسکیف، سـرمت، ماسـکوت، آلان و غیره را شامل می‌شدند. نخستین نمایندگان آنهـا در اوایـل هـزاره اول پـیش از مـیلاد از دشت‌های جنوب روسیه به اران مهاجرت کرده‌اند.

۳. اقوام ترکی که نخستین مهاجرت آن‌ها به قرن سوم میلادی مربوط می‌شود و ایـن مهاجرت را موسی خورنی گزارش کرده است.

۴. اقوام مختلف دیگری هم‌چون موک‌ها، ساوردیه‌ها و غیره کـه اطلاعـات دقیقـی در مورد منشأ آن‌ها در دست نیست.

فهرست منابع

۱. ابن حوقل، *سفرنامه* (ایران در صورة الارض)، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۶.

۲. ابن فقیه، *مختصر البلدان*، ترجمه ح- مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، تهران ۱۳۴۹.

۳. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، تحقیق دکتور ابوالقاسم امامی، ۷ مجلّد، الطبعة الثانیة، دار سروش للطباعة و النشر، طهران ۱۳۷۹.

۴. استرابن، *جغرافیا* (سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان)، ترجمه همایون صنعتی زاده، چاپ اول، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۸۲.

۵. بارتولد، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۲.

۶. باکیخانوف، عباس قلی آقا، *گلستان ارم*، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۳.

۷. بلادزی، ابوالحسن احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ۳ جلد، مکتبة النهضة المصریة، قاهره ۱۳۷۹ ق.

۸. *دایرة المعارف تشیع*، چاپ اول، نشر شهید سعید محبی، تهران.

۹. رضا، عنایت الله، *آذربایجان و اران*، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۲.

۱۰. رضا، عنایت الله، *اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰.

۱۱. طبری، محمد ابن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، ۸ جلد، تحقیق گروهی از علماء، مؤسسه الاعلمی، بیروت، بی‌تا.

۱۲. کسروی، احمد، *آذری یا زبان باستان آذربایجان*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

۱۳. کسروی، احمد، *شهریاران گمنام*، چاپ سوم، امیر کبیر، تهران ۱۳۵۳.

۱۴. کسروی، احمد، *نام‌های شهرها و دیه ها*، نشر و پخش کتاب، بی‌جا، بی‌تا.

۱۵. مارکوارت، یوزف، *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*، ترجمهٔ دکتر مریم میر احمدی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۳.

۱۶. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، دار الصاوی، قاهره، بی تا.

۱۷. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م.

۱۸. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ترجمه دکتر علینقی منـزوی، دو جلـد، چـاپ اول، شـرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱.
۱۹. موسوی بجنوردی، کاظم (سرپرست علمی)، *دایرة المعارف بـزرگ اسـلامی*، چـاپ اول، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۲۰. مینورسکی، ولادیمیر، *تاریخ شروان و دربند*، ترجمه محسن خادم، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران ۱۳۷۵.
۲۱. یاقوت الحموی، شهاب الدین، *معجم البلدان*، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیـروت، بی تا.

1. **Азәрбајчан Совет Енсиклопедијасы** (АСЕ). Он чилддә, АСЕ Баш Редаксијасы, Бакы, 1976-1987.
2. Ашурбәјли С. Б. **Бакы шәһәринин тарихи**. Азәрнәшр, Бакы, 1998.
3. Ашурбәјли С. Б. **Ширваншаһлар дөвләти**. Тәрчүмә едән: Азәр Бағыров, Азәрнәшр, Бакы, 1997.
4. Бүнјадов З. М. **Азәрбајчан 7-9-чу әсрләрдә**. Азәрнәшр, Бакы, 1989.
5. Вәлиханлы Н. М. **Әрәб хилафәти вә Азәрбајчан**. Азәрнәшр, Бакы, 1993.
6. Әбдоли Ә. **Кадуслар тарихи**. Тәрчүмә едән: Елман Гулијев, Фәзаил, Теһран, 2002.
7. Әлијев И. Һ. **Дағлыг Гарабағ**. Тәрчүмәчи: Рүстәмов И. Елм, Бакы, 1989.
8. Каланкатуклу М. **Албанија тарихи**. Тәрчүмәчи вә шәрһ едән: Зија Бүнјадов, Елм, Бакы, 1993.
9. Мүәллифләр һеј`әти. **Азәрбајчан тарихи**. Бир чилддә, Азәрнәшр, Бакы, 1994.
10. Мүәллифләр һеј`әти. **Азәрбајчан тарихи**. Једди чилддә, Елм, Бакы, 1998.
11. Һеродот. **Тарих**. Тәрчүмә едән: Пәнәһ Хәлилов, Азәрнәшр, Бакы, 1998.